حج عاشقان

علی صدرایی خویی - محمود کریمیان

شيخ كمال الدين حسين خوارزمي 1 متخلص به «حسين»، از عارفان به‌نام سدة دهم هجري و از اقطاب سلسلة ذهبيه‌است. 2 البته دو دانشمند در سدة نهم و دهم هجري، به نام «كمال الدين حسين خوارزمي» و هر دو متخلص به حسين مي‏زيسته‏اند كه آثار و احوال اين دو، در موارد بسياري خلط شده است. بدين تفصيل که:

اولي: «كمال الدين خوارزمي، متخلّص به حسين كه در سال 840 ق. كشته شده و معروف‏ترين اثر وي جواهر الأسرار در شرح مثنوي معنوي است.»3

دومي: «دانشمند، شيخ كمال الدين حسين خوارزمي متخلّص به حسين است كه شرح حالش در كتاب جادة العاشقين آمده و همان كسي است كه به عنوان بيست و ششمين قطب سلسلة ذهبيه از وي ياد مي‏شود و در سال 18 شعبان 958ق. بعد از گزاردن حج، در شهر حلب دار فاني را وداع گفته است.»

نام اين دو دانشمند در چند منبع و مصدر آمده و ميان نام و آثارشان خلط شده است که بايد با قرائن و شواهد از هم جدا شوند. 4

شيخ حسين خوارزمي (م 958ق.) در سال 957ق. همراه با سيصد تن از مريدانش، از ماوراء النهر راهي سفر حج مي‌شوند. گزارش اين سفر و جزئيات آن، در کتاب جاد ة العاشقين به تفصيل درج شده که خواندني است. با توجه به اهميت گزارش وي در اينجا، چکيده‌اي از آن تقديم مي‌گردد:

مؤلف جادة العاشقين

مؤلف اين اثر، شريف الدين حسين خوارزمي، فرزند ارشد شيخ حسين خوارزمي است. او بيش از نيم قرن در سفر و حضر ملازم پدرش بود و به وي ارادت مي‏ورزيد و اين اثر را بعد از پدرش، در سال 970ق آغاز و بعد از سه سال در 973ق. به پايان رسانده است. او در اشعارش «شريفي» تخلص مي‏كرده و در مقدمة كتابش اين دو بيت را سروده است كه ماده تاريخ شروع آن نيز هست:

گفتمش اي ناطق شيرين كلام چيست گو مدت و تاريخ و نام

گفت بـگو جـادة العــــاشقين نـام خوش و نكته تاريخ خوش 5

شريف الدين خوارزمي که در سفر حج، همراه پدرش (شيخ حسين خوارزمي) بوده، گزارش سفر حجّ وي را در فصل دهم كتابش «جادّ ة العاشقين»6 آورده است. وي اين کتاب را حدود پانزده سال بعد از سفر پدر نگاشته و جزئيات آن سفر را آورده است. گويا ايشان سفرنامة مستقلي براي خودش نوشته بوده و اين جزئيات را از روي آن آورده است.

فصل دهم کتاب که در بيان سفر حج خوارزمي است، در نسخة پاکستان، از صفحة 205 آغاز و در صفحة 288 پايان مي‌يابد.

اکنون در اين نوشته، به باز خواني آن مي‏پردازيم:

آغاز سفر

شريف الدين حسين مي‏نويسد:

در سال 956 هجري جناب شيخ به قصد زيارت حرم شريف نبوي(صلی الله علیه و آله) و زيارت خانة خدا و انجام مراسم حجّ از سمرقند به طرف بخارا حركت كرد، در حالي‌كه قصد خود را به هيچ يك از نزديكان7 و فرزندان خود نگفته بود؛ (صفحة 233 نسخه).

در ابتداي سفر به زيارت مزارات اطراف سمرقند رفته، از زيارت مرقد خواجه زكرياي باغي شروع كرده، سپس به منطقة يار ييلاق رفت، چند شبانه روز در آنجا اقامت گزيد و در اين مدّت سادات و شيخ‌زاده‏ها به ديدار وي مي‏آمدند. جناب شيخ چنان از آب و هواي آن منطقه لذّت برد كه گفت: عجيب است كه ما در اين مدّت حدود سي سال كه در سمرقند بوده‏ايم، مثل اين‌كه تا به حال به اينجا نيامده بوديم و اگر از اوّل با اين منطقه آشنا شده بوديم، خانقاه و منازل درويشان را در اينجا بنا مي‏كرديم. سپس به زيارت قبر خواجه محمّد بشارا و بعد از آن به زيارت قبر خواجه خاراب رفته و از راه تكاب ده خور به شهر سبز8 وارد شد.

در آن شهر مولي احمد جندي به ديدار و ملازمت جناب شيخ شتافت و در ابتداي ديدارش اين رباعي را سرود كه:

يا رب برهاني‌ام ز حرمان چه شـود راهي دهي‌ام به كوي عرفان چه شود

بس گبر كه از كرم مسلمان كردي يك گبر دگر كني مسلمان چه شـود

جناب شيخ بعد از چند روز اقامت در شهر سبز، همراه موالي و درويشان به زيارت مزارات اطراف آن شهر رفته و سپس در منزل جناب قاضي محمد شفيع كه از محبّان بود، فرود آمدند.

سپس به همراه اطرافيان به جانب شهر قرشي9 روان شده، بعد از بيرون شدن از شهر سبز به برخي از موالي و اهالي شهر سمرقند كه تا آنجا همراه جناب شيخ بودند، نصيحت‌ها فرمود و امر به دوام ذكر نموده، اوراد و اذكاري به ايشان القا كرد و پس از خداحافظي، به ايشان رخصت بازگشت به سمرقند داد.

از آنجا جناب شيخ و همراهان راهي شهر قرشي شدند و از آنجا به طرف بخارا حركت كردند.

بين قرشي و بخارا شكارگاه مشهوري بود پر از آهوان، برخي از اطرافيان جناب شيخ ارادة شكار كردند و سلطان شهر قرشي نيز با آن‌ها همراهي كرده و سگ‌هاي شكاري نيز در پي آن‌ها روان ساخت امّا هر چه تلاش كردند نتوانستند حتّي يك آهو شكار كنند و سگ‌هاي شكاري نيز چيزي به چنگ نياوردند و همه متعجّب بودند و متفكّر در اين امر، تا بالأخره جناب شيخ گفت: ما احرام زيارت حرمين شريفين بسته‏ايم و شكار را بر خود و فرزندان و دراويش حرام داشته‏ايم.10

ورود به شهر بخارا

پس از شهر قرشي، جناب شيخ و همراهان وارد شهر بخارا شده و چند روزي در آنجا توقف نموده و درويشان و موالي و اهالي آن شهر به ديدار وي آمده و او و همراهان نيز به زيارت مزار بزرگان شهر و اطراف آن؛ مانند مزار سيف الدين باخرزي رفتند و از خانقاه‏هاي شهر و حوالي آن، مانند خانقاه فتح‌آباد نيز ديداري داشتند.

حركت از بخارا به سوي حجاز

نويسنده چنين مي‏نگارد:

روزي كه جناب شيخ از شهر بخارا به طور رسمي متوجه راه بيت اللَّه الحرام شد، شيون و زاري ميان درويشان و ساير مردم در افتاد و...

منزل اول

اوّلين منزل در بين راه، منطقه‏اي بود نزديك مزار جناب بكر حامد، در آنجا قافله در منزل شيخي از شيخ زادگان ترك به نام شيخ كوربه فرود آمد. در منزل وي، وقايعي اتّفاق افتاد؛ از جمله اين‌كه شخصي به نام شيخ ملك از راه روم11 آمد و از طرف خادم الحرمين وقت ـ كه سليمان رفعت نام داشت ـ براي جناب شيخ پيام آورد كه شنيده وي قصد بيت اللَّه الحرام را دارد و او چشم انتظار وي است، جناب شيخ نيز از رفت و آمد در مسير حجاز از وي پرس و جو كرد. ديگر روز، جناب شيخ متوجه شهر قراكول12 شد و دراويش را فوج فوج رخصت مي‏داد و نصيحت و امر به دوام ذكر مي‏كرد.

جناب شيخ و همراهان در شهر قراكول به خانقاه شيخ عبد اللَّه خوارزمي در آمدند كه يكي از خلفاي جناب شيخ بود و در آنجا شب هنگام مراسم سماع همراه ذكر توسط شيخ عبد اللَّه خوارزمي برگزار شد و تا سحر ادامه داشت.

ورود به خوارزم

بعد از آن، قافله به‌طرف شهر خوارزم حركت كرد و چون به‌آنجا رسيد عموم مردم و درويشان و حاكم آنجا به استقبال آمدند و حاكم آن ديار صورت بر پاي جناب شيخ نهاد و هر چه شيخ خواست او را از اين كار منع كند نتوانست. بنا به درخواست حاكم و بزرگان شهر، جناب شيخ چند روزي (حدود يك ماه) در خوارزم توقّف داشت و ماه جوزا در آنجا سپري شد و قافله از آنجا به طرف شهر وزير و از آنجا به سراچوق رفته يازده روز در آن شهر توقّف داشت.

ورود به حاجي ترخان

سپس به شهر حاجي ترخان13 رفته و قريب يك ماه هم در آنجا توقّف داشتند. علت اين توقّف طولاني اين بود كه خبر آمده بود گروهي (حدود چهار صد نفر) از قطّاع الطريق بين راه كمين كرده‏اند. قافله منتظر امن شدن راه بود تا حركت كند و در همان شهر حاكم دستور داد تا جاي منزلي كه جناب شيخ و همراهان در آن فرود آمده بودند، مسجدي ساخته شود و در آن نماز جمعه هم اقامه گردد.

حركت به طرف روم شرقي (تركيه)

قافله از شهر حاجي ترخان به طرف شهر اضاوك كه شهري بر ساحل دريا (درياي سياه و يا به احتمال ضعيف درياچه آرال مراد است) حركت كرد و در آنجا نيز با استقبال مردم روبه‌رو شد و ازآنجا باكشتي به‌آن طرف دريا (يعني به تركيه) رفت و در شهر قرم14 فرود آمد و ازآنجا به‌آق‌كرمان و جان‌كرمان رفته كه نام دو قصبه بود و مردم براي حجّ از طريق اين دو قصبه به طرف قسطنطنيه (استانبول) و از آنجا به حلب و شام و از آنجا به‌طرف حجاز مي‏رفتند.

ورود به قسطنطنيه (استانبول)

پس قافلة جناب شيخ و همراهان، دوشنبه روزي، از فصل بهار سال956 هجري در شهر استانبول تركيه (قسطنطنيه روم) فرود آمد و مورد استقبال وصف ناشدني اكابر و سادات و مشايخ و دراويش و عموم مردم شهر قرار گرفت.

از توصيف نگارنده پيرامون استقبال و پذيرايي مردم شهر استانبول از جناب شيخ و همراهان، چنين بر مي‏آيد كه در هيچ ديار ديگري آن قافله اين چنين مورد اكرام قرار نگرفته بود و شايد دليل اصلي آن، بروز و ظهور و رشد تفكّر عرفاني و صوفي‏گري در آن منطقه و در آن زمان بوده است.

حركت به طرف شام و نكته‏اي جالب در برخورد عربستان با شيعيان

پس از چند روز توقّف در استانبول، قافله به طرف شهر انطاكيه به راه افتاد و با خواندن چاوشي از طرف مردم ودراويش بدرقه ‌شد. در اولين منزل، جناب شيخ عبد اللطيف كه از طواف حرمين شريفين به طرف ماوراء النهر باز مي‌گشت با جناب شيخ ملاقاتي داشت و در همان مجلس ملاقات، طاقية15 خود را از سر برداشت و بر سر جناب شيخ گذاشت. جناب شيخ گفت: ما دستاري براي طاقية سر خود داريم، شيخ عبد اللطيف گفت: در عربستان هر كس از عجم آن طاقيه كه شما داريد را بر سر نهد رافضي دانسته و او را تشنيع مي‏كنند. جناب شيخ گفت: شنيده‏اي كه مي‏گويند:

در عمل كوش و هر چه خواهي‌پوش تــاج بـر سـر نـه و عــلم بــر دوش

ما مي‏خواهيم اين طاقية ماوراء النهري در عربستان كسوت درويشان باشد؛ (صفحة246 نسخه).

بعد از آن، قافله در راه شام به قرية زريك رسيد و مورد استقبال مردم قرار گرفت و سپس به شهر قحه كه آب و هواي آن ماوراء النهري بود و در آنجا به زيارت مزار شيخ حسام الدين چلبي كه منشأ ظهور مثنوي مولوي بود رفته و در همان‌جا قدمگاه جناب شمس تبريزي نيز مورد زيارت واقع شد.

قافله سه روز در آن‌جا توقّف داشت و مجالسي برگزار مي‏شد و قاعده برگزاري آن مجالس اين بود كه ابتدا قرآن تلاوت مي‏شد و سپس اشعاري از مثنوي خوانده مي‏شد و در پي نواختن ني مراسم سماع انجام مي‏شد؛ (صفحة 252 از نسخه).

ورود به شهر انطاكيه

پس از سه روز توقّف، قافله حركت كرد و به شهر انطاكيه16 رسيد كه شهري بزرگ و دوست داشتني و داراي آب و هوايي بس لطيف بود و به همين خاطر جناب شيخ حدود يك هفته در آن‌جا توقّف داشت.

قافله بعد از انطاكيه متوجه شهر خاف شد و در آن‌جا نيز يك منزل مانده به شهر مورد استقبال دراويش و اكابر قرار گرفت و سپس راهيِ شهر حلب شده و در منطقه‏اي بيرون شهر به نام «باب اللَّه» در باغي آراسته و پيراسته مورد استقبال اكابر و اشراف قرار گرفت و در آن‌جا با شيخ علي گيلاني، مرشد و پير اهل حلب ديدار داشت و در مسجد جامع شهر نيز مورد استقبال عموم مردم قرار گرفت.

ورود به شهر شام (دمشق)

قافلة جناب شيخ و همراهان از شهر حلب گذشت و رو به طرف شام (دمشق) نهاد و در مسير خود از شهرهاي حما و حمس عبور كرد، نزديك شهر حما قبر برخي از صحابه از جمله خالد بن وليد است كه قافله در آن‌جا نماز صبحي را گزارد و دراويش مراسم سماعي بر پا كردند و نيز قبر مطهّر جناب جعفر طيّار كه بيرون شهر بود مورد زيارت قرار گرفت و نماز عصر نيز در آن‌جا بر پا شد.

با رسيدن قافله به شهر شام (دمشق) در كوك ميدان منزل گرفت و در آن‌جا مدرسه‏اي بود و حدود يك هفته توقّف در آن‌جا به طول كشيد و در اين ايّام حاكم شهر هم با ارادتي تمام خدمت جناب شيخ مي‏رسيد و اسباب پذيرايي را به بهترين صورت فراهم مي‏كرد. جناب شيخ و همراهان در آن شهر گاهي به مسجد جامع اموي مي‏رفتند و در نماز جمعه آن نيز شركت كردند.

مؤلف مي‏نويسد: تعريف و توصيف شام برتر از آن است كه در بيان بيايد و به نقل برخي از احاديث منسوب به پيامبر اكرم(صلی الله علیه و آله) در وصف شام پرداخته است.

حركت به سوي حجاز و ورود به مدينة الرسول

قافله از شام به طرف حجاز و به قصد شهر مدينة منوّره حركت كرد و با شوقي وصف ناشدني طي مسير مي‏كرد تا آن‌كه آثار قبّه و بارگاه مدينة ملائك پناه از دور نمايان شد.

بـــوديم به جــــان طـــالب ديدار مدينه تــا گـشت نـمايـان در و ديــوار مـدينه

آن کيست‌که در راه‌طلب نيست به‌صد شوق از جــان‌و دل خــويش طـلب‌کار مدينه

چــون گشت نمودارعلامات وي از دور بــيخود شــــده رفتيــم بــر آثـار مدينه

در ديـــدة خـونبار نمـودار ز هـر ســـو آمـد چـو گـل و لالـه خس و خار مدينه

قرص زر و سيم از مه و خورشيد فلک ساخت تـا خـشت دهــد بـر کـف معمـار مـدينه

خــوانند عــزيزان ز حــديث انــا املـح يــوسف صفتـان بــر ســر بـازار مـدينه

روح القـدس از چـرخ برين آمده گويــا تــا زود بــه اتــمام رســد کـــار مـدينه

چـون مـنزل يـار اسـت خـدايـا و هميشه از ديــــدة اغــــيار نگــــه دار مـــدينه

بگذشـت ز حـد نـظم حـديث تـو شرعي خـــاموش مبــادا کــه شـود عـار مدينه

(ص 268 از نسخه )

قافله وارد شهر شد و سكني گرفت، افراد مرتب به زيارت قبر مطهّر و منوّر نبي اكرم(صلی الله علیه و آله) در مسجد النبي مي‏رفتند، گاهي شب‌ها جناب شيخ بعد از زيارت بقعة مبارك حضرت ختمي مرتبت(صلی الله علیه و آله) در روضة مطهّر نبوي در گوشه‏اي خلوت مي‏كرد و سعي در برقرار كردن ارتباط معنوي با نبيّ اكرم(صلی الله علیه و آله) داشت. يکي از شاعران احوال وي را در مدينه چنين به نظم کشيده است:

اي آسـتانت قـبله‌گـه جــمله راستـــان روي نــياز خـلق بـرين خــاک آسـتان

بر خاک آستان تو هر کس نهاده روي چــون آفتاب چرخ چهارم شدش نشان

بـا صـد زبان بيان نشود شرح وصف تو بــاشد بري صفات تو از شرح و از بيان

حسّان اگر چه مدح تو مي‌گفت در عرب مــا در عــجم ثنــاي تـو داريم بر زبان

شـاها! اگـر چـه نـامه سيـاهيم از کـرم جز خط عفو تو بر خط عصيان ما مران

بر ما مگير از کرم خويش زانکه هست فضل تـو بـي‌نهايت و لطف تو بي‌کران

دور از تــو بــوده‌ايم اسيـر غـم و الـم وقت است اگر شويم ز وصل تو شادمان

زخمي‌که دارم از غم عشق تو يا رسول زاري وسوز ودرد ودل وچشم خونفشان

چــون آمــدم به درگه تو بر اميد عفو مـحروم و نـا اميـد ازيـن درگـهم مران

شــرمنده‌ايم زانــکه نداريم دسـت رس جــز تحفـه نيـاز بــرين خــاک آستان

يــا رب بــه‌حق شــير خدا مرتضا علي آن بــحر عـلم و کـان سخـا شاه عارفان

يــا رب بــه‌حــق حضرت اولاد فاطمه بــودند هــريکــي شـه اقـليم لا مـکان

يا رب به‌حق حرمت اين روضة شريف بــادا نثار خــاک درش صـد هزار جان

يا رب به‌حق شيخ حسين آن شهي که اوست هــم مقتـداي عـالم و هـم مرشـد زمـان

و گاهي شيخ همراه اهل قافله و درويشان به زيارت قبور بقيع مي‏رفت و سپس به منزل باز مي‏گشت. وي در شهر مدينه خانة امام صادق7 را به عنوان منزل اختيار كرده بود.

احرام بستن اهل قافله

قافله از مدينه به طرف مكّة معظّمه روان شد و در كنار بئر علي7 در اولين منزل بين راه اطراق كرد. بعد توضيح مي‌دهد که مسافت از بئر علي7 تا مدينه يک منزل است و بئر علي7 آن چاهي است که در آن راه حضرت امير المومنين علي7 احداث فرموده‌اند.

اكثر اهل قافله در همان مدينه احرام بستند امّا جناب شيخ و برخي از خاصّان وي در همان منزل اوّل بعد از مدينه؛ يعني كنار بئر علي7 قصد احرام كردند. جناب شيخ آب تهيّه كرده و در خيمه خود غسل احرام كرد و لباس احرام پوشيد (لنگي بر ميان بست و بردي يماني بر دوش انداخت) و لبيك گويان از خيمه بيرون آمد. قافله از كنار بئر علي7 حركت كرد و به منطقه‏اي كه جنگ حنين درآن رخ داده بود رسيد و در آن جا حوضي پر آب و كنار آن مسجدي با دو گنبد بود و هر كس از حاجيان بر حسب حال، آنجا چيزي به يادگار نوشته بود. نگارنده مي‏گويد من نيز بيتي از جامي نوشتم.

به کعبه گر بنمايي جمال خود ما را ز خون ديده کنم لعل، ريگ بطحا را

رسيدن به مكّه معظّمه و تهيّة منزلگاه

قافله بعد از چند روز حركت به وادي فاطمه رسيد كه آخرين منزل قبل از رسيدن به مكّة مكرّمه بود و از آنجا تا مكّه يك روز راه بيش نبود.

گروهي از درويشان پيشاپيش به طرف مكّه رفتند تا جهت فرود آمدن قافله منزل معيّن كنند و منزلي بس رفيع و داراي مسجد و چاه آب و حجره‏هاي فراوان بين منزلگاه قافله‏هاي مصر و شام و مقابل مقابر مكّه پيدا كرده بودند كه شخصي آن عمارت بنا كرده و نام آن بنا را حسينيّه نهاده بود. پس با مالك آن عمارت گفتگو كرده و براي فرود قافله مهيّا شده بود.

ورود قافله به مكّة معظّمه

قافله با شوق و ذوقي توصيف ناپذير وارد شهر مكّه شد و از حال افراد معلوم بود مورد پذيرايي معنوي از طرف صاحب خانه كه محبوب دل‌ها است قرار گرفته بودند و جاذبه‏اي پر هيجان، افراد را در بر گرفته بود.

انجام عمره

جناب شيخ بعد از رسيدن به مسجد الحرام، شروع در طواف نمود و در هر شوطي به حجر الاسود كه مي‏رسيد ابتدا در آن نگاهي خاصّ مي‏كرد و سپس آن را مي‏بوسيد و به حركت خود ادامه مي‏داد. بعد از طواف به مقام ابراهيم درآمد و نماز گزارد و سپس به محل چاه زمزم رفته و از آب آن تناول كرد و بعد از آن به سعي بين صفا و مروه پرداخت و با تمام كردن اعمال عمره به حسينيّه بازگشت و پس از استراحتي كوتاه، دو باره به مسجدالحرام رفت و در آنجا به ذكر مشغول شد و روزهاي ديگر نيز چنين بود كه جناب شيخ براي نماز صبح به مسجد الحرام مي‏رفت و پس از اقامة نماز به ذكر مشغول بود و سپس به حسينيّه مي‏آمد و در ميان روز همراه ديگران دوباره به مسجد الحرام مي‏رفت و طواف مي‏كرد.

احرام حجّ

اين ادامه داشت تا آن‌كه ايّام عيد (عرفه و عيد قربان) رسيد و تمام حاجيان احرام بسته سوار بر شتران از مكّه به طرف صحراي عرفات روان شدند. شريف مكّه نيز در حشمتي شاهانه با ديگر همراهانش به كوه عرفات روان شد. (صفحة 283 از نسخه)

ورود به عرفات

در عرفات ابتدا به مسجد خَيف درآمديم كه نزديك بازار منا و ذبح‏گاه حضرت اسماعيل7 بود و آن مسجد به قدري وسيع بود كه قريب ده هزار نفر جا مي‏گرفت. مردم از عرب و عجم، از قافله‏هاي مختلف و با مذاهب گوناگون به آن مسجد مي‏آمدند و نماز مي‏خواندند و مي‏رفتند و ازدحام جمعيت در آن مسجد زياد بود. پس از آن، خيمة جناب شيخ و همراهان در صحراي عرفات زده شد و ايشان در آن فرود آمدند.

تعداد حاجيان در آن دوره

مشهور است كه در اين زمان (سال 956 هجري) ششصد هزار نفر در عرفات جمع مي‏شوند. (صفحة 285 از نسخه)

مراسم روز عرفه

در روز عرفه نماز ظهر و عصر جمع خوانده شد. همچنين نماز مغرب و عشاء. وقوف در عرفات نيز فرض است و اگر كسي بتواند قبل از غروب آفتاب خود را به آن سرزمين برساند مي‏تواند حج را در آن سال به جاي آورد. عصر روز عرفه بود كه در صحراي عرفات زمزمة دل نواز دعا و مناجات حاجيان آرامشي خاص بر روح و جان مي‏افكند و جناب شيخ نيز با گروهي از همراهان در گوشه‏اي از آن سرزمين پر معني به دعا مشغول بود.

مشعر و منا و اعمال حجّ

شب هنگام بعد از گذر از مزدلفه وارد مشعر الحرام شده و روز ديگر در منا رمي جمرات و ديگر اعمال حجّ همچون ساير حاجيان به جاي آورده شد، و بعد از دو روز براي انجام بقيّه اعمال حجّ، به مكّه و مسجد الحرام بازگشتيم و بعد از آن، قافله بار ديگر رهسپار مدينه منوّره شد و بعد از يك توقّف سه روزه در آن شهر مقدس، راهي شام شد. شريفي شرح اين سفر را با اين اشعار به پايان مي برد:

شــکر بـاري شريفي مسکين ساخت آسان براي اهل يقين

گـفت شـرح همه منازل حج راه بــر گشته بـر قوافل حج

نقـل‌هايي کــه او بيان کرده بهـر اربــاب دل عـيان کرده

غــرضي غير ايـن نبود او را کـه مشرّف شود به رسم دعا

هر که خواند دعا طـمع دارم زانـکه مـن بنده‌اي گنه کارم

و از جامي اين قطعه را نقل نموده:

به کعبه رفتم و آنجا هواي کوي تو کردم جمال کعبه چو ديدم به صد نياز گرفتم

دعاي حلقة گيسوي مشک بوي تو کردم تـماشا بــه يـاد روي چـو ماه تو کردم

فـتاده اهـــل فـنا در مـنا بــه مناجاتند گذشته از هم فارغ من آرزوي تو کردم

پايان

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1 . در برخی مصادر از وی با لقب تبادکانی هم یاد شده ولی در مصادر کهن چنین نسبتی به وی داده نشده است.

2 . ر.ك: تحفه عباسي، شيخ محمد علي مؤذن عباسي (تهران، انتشارات انس تك به سفارش كتابخانه احمدي، 1381ش)، ص 180

3 . بخشهايي از اثر وي (المقصد الاقصي في ترجمة المستقصي) با عنوان زندگي نامه دوازده امام در المقصد الاقصي في ترجمة المستقصي به كوشش دوست گرامي ابوالفضل حافظيان در سالنامه ميراث اسلامي ايران (قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، 1377ش)، دفتر هفتم،

صص 654-579، به چاپ رسيده است.

4. زيست نامه شيخ حسين خوارزمي در مصادر زير آمده كه بايد با دقت بررسي و مشخص گردد هركدام مشخصا متعلق به كدام يك مي‏باشد:

اثر آفرينان 364/2 كه در آن آدرس اين مآخذ براي شيخ حسين خوارزمي ذكر شده است: حبيب السير 9/4 ؛ دائرة المعارف فارسي 769/1؛ الذريعه 251/9؛ سبك‏شناسي 227/3 ؛ فرهنگ سخنوران ص 768 ؛ لغت نامه دهخدا ذيل عنوان «حسين خوارزمي»، مجالس النفائس ص 9 و 185؛ هدية العارفين 315/1

در فهرست مشترك نسخه‏هاي خطي پاكستان 846/11 نيز ياد هر دو دانشمند آمده و در آن متذكر شده كه در اين مصادر شرح حال آنها خلط شده است: تاريخ ادبيات ايران، سعيد نفيسي 242/1 و 400 ؛ فهرست گنج بخش 2142/4 ؛ همين فهرست مشترك پاكستان 1247/3. همچنين در آن نويسنده متذكر شده كه آقاي نجيب مائل هروي (دانش 4: 80) مرا به اين لغزش آگاه ساختند.

5. كلمه «جادة العاشقين» به حساب ابجد برابر با 969 مي‏باشد ولي در تذكره‏ها تاريخ شروع آن را سال 970 گفته‏اند و ظاهراً اين بدان سبب بوده كه او كتابش را بعد از زيارت حرمين شريفين (يعني ماه ذيحجه) كه آخر سال 969 بوده شروع نموده و چند روزي بيشتر از آن سال باقي نمانده بود لذا شروع تأليف را سال 970 ذكر نموده‏اند ولي چون وي مقدمه آن را در همان ماه ذي‌حجه نوشته سال 969 را ذكر نموده است. و الله العالم.

6. این کتاب به چاپ نرسیده و نگارنده درآشنايي با اين اثر مرهون دوست گرامي آقاي سيد احسان عظيمي اصفهاني هستم. ايشان ابتدا نام اين اثر و اهميت آن را به بنده گوشزد کردند و تقاضاي شناسايي نسخ خطي آن را نمودند. نگارنده نيز كه دلبستگي چندين ساله به آثار مخطوط دارم در صدد شناسايي نسخ خطي آن بر آمدم تا اين اثر ارزشمند منتشر و به جامعه علمي عرضه گردد. در پژوهش متوجه شدم كه نسخه‏اي از آن در كتابخانه‏هاي ايران تاكنون شناسايي نشده و نسخه‏هاي آن در خارج از ايران قرار دارد به مساعدت دوست گرامي آقای خواجه پيري تصويري از نسخه‏اي از آن در هند تهيه گرديد و به مساعدت سرور گرامي بهروز ايماني نسخه خطي موجود در كتابخانه گنج‏بخش پاكستان تهيه و تحويل آقاي احساني جهت تصحيح گرديد امید داریم که این اثر ارزشمند هر چه زودتر با تلاش های آقای احسانی منتشر گردد.

7. مسير حركت جناب شيخ به سرزمين وحي از ماوراء النهر به تركيه از راه دريا و از آنجا به سوريه و از آنجا به حجاز بوده است.

8. شهر سبز: نام شهري است در توران در نواحي سمرقند.(لغت نامه دهخدا)

9. شهري است بين بخارا و بلخ كه به تركي قَرشي و به فارسي و عربي به آن نخشب و نسف گويند. (لغت نامه دهخدا، ذيل نخشب).

10. ظاهرا مقصود احرام معنوي است و در جاي خود مي‏آيد كه وي و اطرافيان در مدينه احرام مي‏بندند.

11. ظاهرا همان روم شرقي يعني تركيه مقصود است.

12. قراكول شهري است در شمال چار جوي و چار جوي شهركي است از اجزاي بخارا بر لب جيحون به خوارزم نزديك.(لغت نامه دهخدا)

13. حاجي ترخان يا هشتر خان شهري است از مملكت روسيه، مركز صيد ماهي بحر خزر . (لغت نامه دهخدا)

14. قرم يا كريمه ؛ شبه جزيره‏اي است بر ساحل شمالي درياي سياه(لغت نامه دهخدا)

15. طاقيه: نوعي كلاه بلند مخروطي. (لغت نامه دهخدا)

16. شهري در تركيه در كنار رود اورونتس واقع در 22 كيلومتري درياي مديترانه. (لغت نامه دهخدا)